

بندگی، راز شکوفایی

مثل غنچه ای که در برابر تابش خورشید، می شکفتد، نور می گیرد، شاداب می شود و رشد می کند، غنچه فطرت انسان نیز وقتی در مقابل آفتاب مهر خدا قرار می گیرد و از سرچشمه نیایش و ستایش و پرستش سیراب می شود، شکوفا می گردد و از تیرگی و لجن و مرداب فاصله می گیرد، خدایی می شود و به کمالات آراسته می گردد.

شکوفاندن «گل وجود» در «بوستان زندگی» برنامه دارد. برنامه اش هم عبادت و نماز است.

می توان به جای همه ترسها «ترس از خدا» قرار داد، می توان به جای همه ستایش ها، اطاعت ها، اظهار کوچکی ها و ابراز نیازمندی ها، «بندگی خدا» را نهاد، که این بندگی، انسان را به «آزادگی» می رساند و هر که بنده خدا گردد، برده غیر خدا نمی شود و آن که در نماز و نیاز، دل به معبود مطلق بسپارد و تکیه بر خالق بی همتا کند و دست نیاز به آستان آن بی نیاز برند و زانوی ادب و عبودیت در آستان با جلالت ذات کبریایی بزند، به «عظمت» می رسد، عظمتی که در خور یک انسان با ایمان و خداجوست و به «فلسفه خلقت» می رسد، که همان «خدا پرستی» است و به «حیات ابدی» می رسد، چرا که آخرت و بهشت و رضوان و نعمت های بی پایان و بی شمار رستاخیز، از آن کسانی است که در کلاس دنیا و در «آزمون بندگی»، موفق و قبول شده باشند.

داشتن روحیه عبودیت و تسلیم در مقابل آفریدگار، نشانه فطرت سالم و تربیت درست است. و برعکس، فقدان این حس و خود را یله و رها احساس کردن، گواه رخنه شیطان در قلمرو وجود آدمی است که خودش اهل «عصیان» بود و بندگان را نیز به معصیت و خروج از دایره بندگی و اطاعت فرا می خواند تا شریک جرم و خطایش بیشتر شود.

آنچه از سوی خداوند به صورت «تکلیف» برای پیروان ادیان آسمانی ترسیم شده، مواد امتحانی این درس است که از سوی فرستادگان خدا و انبیای الهی ابلاغ شده است.

هر که بر انجام «واجبات» و ترک «محرمات» بیشتر باشد، بنده تر است و نمره قبولی اش بالاتر. این معیار را نباید از یاد برد.

امیرالمؤمنین □ می فرماید:

«لَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ ...»^۱

هیچ بندگی و پرستشی همچون ادای واجبات نیست.

کسی که نسبت به اجرای فرمان خداوند، بی تفاوت و بی تعهد باشد و چندان در پی آن نباشد که «امر» و «نهی» او چیست و از من چه می خواهد و از کدام کار برحذر داشته است، چگونه می توان مدعی «بندگی» باشد؟ و مگر از بنده، جز بندگی و اطاعت انتظار می رود؟

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

خوشا آنان که چون مولایشان علی □ ، به «بندۀ خدا» بودن افتخار می کنند و آن را مایۀ سربلندی در دنیا و آخرت می شمارند. باباطاهر گوید:

خوشا آنان که «الله» یارشان بی به «حمد» و «قل هو الله» کارشان بی

خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

شاخص ترین نماد این بندگی، «نماز» است، شیوه ای از پرستش، که خداوند آن را بر بندگان واجب ساخته و بهترین وسیلۀ قرب به معبود قرار داده است و از آن به «فرضیه» تعبیر می شود.

با تأکید فراوان و جدی که در «نهج البلاغه» بر بندگی خدا و ادای واجبات و اقامه نماز و ترویج این فرهنگ دیده می شود، جایگاه والای عبادت و نماز در نگاه حضرت علی □ روشن می گردد.

کیست که در «کویر آباد هستی» در پی رویش باشد، اما از عبادت و راز و نیاز و نماز و نیایش رویگردان باشد؟

چرا غرور و سرکشی؟

چرا چنین فسرده حال و مرده دل؟

بیا ، بیابه درگه خدای خود، نماز کن

تو بنده ای نیازمند و کوچکی

تمام هستی آفریده خدای توست

دری از این جهان به روی آفتاب، باز کن

بیا و با عبادت و نماز

قامت وجود خود، چو سرو، سرافراز کن

به آستان آفریدگار خود نماز کن.

عبادت خاشعانه

وقتی «دل»، خانۀ محبت خدا شود و همۀ بیمها و امیدها متوجّه آستان پروردگار باشد، پرستش خدا هم از حالتی به نام «خشوع» برخوردار می گردد. خشوع، نوعی احساس عظمت خدا و ابراز کوچکی خود و اعتراف به ربوبیت پروردگار و توجه باطنی به آن معبود بزرگ است.

عبادت خاشعانه و با توجه و همراه با خشیت الهی، نشانه معرفت والای انسان پرستشگر است. حضرت علی \square آن را از نشانه های اهل تقوا می شمرد و در بیان اوصاف متقین، در کنار «قوت در دینداری»، «خشوع در عبادت» را هم بیان می کند.^۱

شب زنده داری و تضرع به درگاه الهی و تلاوت قرآن با توجه خاص و دیدن بهشت و جهنم با چشم دل و درخواست رهایی از دوزخ در نیایشها، از جمله نشانه های بندگان خاشع و باتقواست. امام علی \square در خطبه متقین، در ترسیم ویژگیهای این گونه بندگان خاشع و با تقواست. امام علی \square در خطبه متقین، در ترسیم ویژگیهای این گونه بندگان خاشع و پرهیزگار می فرماید:

«اما شب، به عبادت می ایستند، اجزای قرآن را شایسته تلاوت می کنند، دل و جان خود را با خواندن آیات قرآن محزون می سازند و در پی درمان دردهای خویش اند، چون به آیات شوق انگیز می رسند، با گوش جان به آنها گوش می دهند، گویا شیون و ناله دوزخیان را با گوشه‌هایشان می شنوند، در پیشگاه خدا به عبودیت خم می شوند و چهره بر خاک می ساینند و با نهایت خاکساری از خداوند رهایی از دوزخ را می طلبند.»^۲

این گونه عبادت در پیشگاه خدا، سخن گفتن با او با «زبان فطرت» است و شستشودادن جان در چشمه معنویت و همسو شدن با همه ذرات جهان است. بندگی خدا، انسان را از بند بندگی بندگان می رهاوند و به عزت و بی نیازی می رساند. کسی که خاضعانه در پیشگاه معبود می ایستد و دست نیاز به درگاهش می گشاید و چهره بر خاک می نهد و قامت غرور را در «محراب خشوع» در هم می شکند و تازیانه کرنش بر اندام خودنمایی و خودبینی فرود می آورد، شایستگی عبادت و عبودیت می یابد.

انسان تا «بنده نشود، آزاد» نمی گردد. در آستان الهی، هر که خاضع تر و خاشع تر و بنده تر باشد، مقرب تر است، چرا که ما سراپا نیازیم و او قدرت مطلق و عزت بی انتهاست و رابطه ما با او نیز رابطه «بندگی» ما و «خداوندی» اوست.

در سخنان حضرت علی \square از سه گونه عبادت یاد شده است: عبادت تاجرانه و کاسبکارانه، عبادت از روی ترس و برده وار و عبادت آزادگان و احرار، که براساس شناخت خدا و شکر نعمتهای اوست و این مهم ترین و برترین نوع عبادت فرزندگان و دلباختگان خداست. می فرماید:

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فِتْلِكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»^۳

گروهی خدا را برای شوق (به نعمت و بهشت) عبادت می کنند، این عبادت تاجران است. گروهی هم از ترس (دوزخ) او را می پرستند، این عبادت بردگان است. گروهی هم از ترس (دوزخ) او را می پرستند، این عبادت بردگان است. گروهی هم او را از روی سپاس و شکر نعمتهایش می پرستند، این عبادت احرار و آزادمدان است.

در سخن دیگری فرموده است:

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

^۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

« اگر خداوند بر نافرمانی خود، وعده عذاب هم نداده بود، باز اطاعت او و پرهیز از معصیتش لازم بود، به پاس شکر نعمتهای او.»^۱
سپاس خدا، نشانه و سند معرفت انسان است. عبادتی هم که از روی این حق شناسی و معرفت باشد، از خشوع و حضور قلب و شوق بندگی برخوردار خواهد بود.

جهان، محراب وسیع نیاز است. همه کائنات، فرشتگان و کروبیان، حتی درختان و صنوبرها و گلها در «معبد بزرگ هستی» به پرستش و خضوع در پیشگاه آن آفریدگار مشغول اند.

ما در کجای این مجموعه قرار داریم و چگونه با مجموعه هستی هماهنگیم؟

جهان، چو معبد گسترده، آسمان «محراب»

و مهر و ماه، چو قندیل

زمین و گستره خاک، همچو سجاده

سحر ز چشمه بیداری

دوباره خیز و وضو کن

به سوی کعبه توحید، عارفانه تو رو کن

بیا و آینه بگذار پیش چشمه جانت

درون آینه، حق را ببین و رو به جانب او کن

نوی شوق، ز نای دل، عاشقانه برآور

خدای عالمیان را

ز عمق جان و دل خویش، عاشقانه صدا کن

پپوش جامه اخلاص و در حریم خشوع

ز «خلق» و «خود» بگذر، رو به آستان «خدا» کن.^۲

عبادت خالصانه

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۰.

^۲. برگ و باد، از نویسنده، ص ۲۴.

خداوند، مشتری عملهای خالص و عبادتهای ناب و پیراسته از ریب و ریا و خودنمایی و مردم فریبی است. ارزش عبادت هم به همان «خلوص» و دوری از ریا و تظاهر است.

اینکه کسی برای جلب توجه دیگران و برای اینکه او را آدم خوب و با خدا به شمار آورند عبادت کند، ریا و به اصطلاح روایات «شرک در عبادت» است. چنین عبادتهایی نه انسان را به خدا نزدیک می کند، نه در قیامت شایسته پاداش الهی است، بلکه گناهی مورد مؤاخذه است.

در نهج البلاغه می خوانیم:

«لَا يَنْفَعُ عَبْدًا وَ إِنِ أَجْهَدَ نَفْسَهُ وَ أَخْلَصَ فِعْلَهُ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا لَأَقِيًّا رَبَّهُ بِخَصَلَةٍ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يَتَّبِعْ مِنْهَا أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ...»^۱

اگر انسان یکی از صفات ناپسند را داشته بدون توبه خدا را ملاقات کند، هرچند خود را به زحمت اندازد، یا عملش را خالص گرداند، برایش فایده ای نخواهد داشت و از جمله آن صفات ناپسند این است که شریکی برای خداوند در عبادت واجب برگزیند.

عبادت ریایی، پوچ و بی مغز است و نزد خداوند، قدر و قیمتی ندارد تا انسان به خاطر آن چشمداشت پاداش و بهشت داشته باشد.

آنان که عبادتشان در پنهان به گونه ای است که در برابر چشم مردم به گونه دیگری، دچار این آفت و آسیب اخلاقی اند و از پرستش ریایی بهره ای نمی برند.

امیرالمؤمنین □ می فرماید:

«وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَ عَلَانِيَتَهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتَهُ فَقَدْ آذَى الْأَمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ»^۲

کسی که پنهان و آشکارش و کردار و گفتارش یکسان باشد، امانت الهی را ادا کرده و در بندگی و پرستش، راه اخلاص پیموده است.

اخلاص در عبادت، از کسی بر می آید که هم در همه جا خدا را حاضر و ناظر ببیند، هم چشمداشت پاداش تنها از خدا داشته باشد. هر که خداشناس تر و عارف تر باشد، عبادت و بندگی اش هم خالصانه تر خواهد بود. تفاوت ظاهر و باطن و پنهان و آشکار اعمال انسان، نشان‌دهنده دوری از اخلاص است. حضرت امیر □ حتی به مأموریت گردآوری زکات نیز دستور می دهد که خلوص را برنامه اصلی خود قرار دهد و از عبادتهای ظاهری و برای مردم بپرهیزد:

«أَمْرُهُ أَنْ لَا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَيْ غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَ»^۳

به او دستور داد که آشکارا، طاعت خدا را به گونه ای انجام ندهد که در پنهانی به نحوی دیگر مخالف آن عمل می کند.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳.

^۲. نهج البلاغه، نامه ۲۶.

^۳. نهج البلاغه، نامه ۲۶.

به تعبیر حافظ شیرازی:

«چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند».

اگر پرستش خدا، مایه صفای باطن و تقرّب به خداست، عبادتهای ریایی سبب تیره دلی و دوری از معبود می شود و به نام طاعت، انسان در دام معصیت می افتد. چه نیکو گفته است سعدی شیرازی:

«عابد که نه از بهر خداگوشه نشیند بیچاره در آیینۀ تاریک، چه بیند؟»

در کلمات امام، اخلاص در عمل و عبادت بسیار مهم شمرده شده و «تصفیۀ عمل»، سخت تر از اصل عمل به شمار آمده است، چرا که پیراستن عبادت از انگیزه های غیرخدایی که از آن به «اخلاص» یاد می شود، بسی دشوار است و کار شیطان آن است که با آمیختن نیت عبادت کننده به ریا، کار او را تباه سازد و از اجر معنوی محروم گرداند.

نشاط برای عبادت

عبادت، ابزار بندگی در پیشگاه معبود است.

این نیایش و پرستش، هرچه عاشقانه تر و خاشعانه تر باشد و هر چه با آمادگی روحی بیشتر انجام گیرد، هم سازنده تر است، هم بنده را به خدا نزدیک تر می کند. از این رو، بهترین اوقات و حالات را باید برای آن اختصاص داد و در الویت بندی اوقات برای کارها، ناب ترین و با نشاط ترین فرصتها را مخصوص بندگی خدا قرار داد.

امام علی □ می فرماید:

میان خود و خدایت، بهترین وقتها و سرشارترین بخشها را برای عبادت خود قرار بده، هرچند که اگر نیت خوب و شایسته باشد، همه آنها برای خداست: «وَ اجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيْمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللّٰهِ اَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيْتِ ...»^۱

و این، برنامه ریزی دقیق برای عبادت را می طلبد.

دل، گاهی آمادگی دارد، گاهی بی رغبت است. عبادتها هم گاهی واجب است، گاهی مستحب. اگر آمادگی روحی و نشاط بندگی باشد، می توان علاوه بر واجبات، به نافلة ها هم پرداخت. ولی اگر دل، حالت «اقبال» و آمادگی ندارد، باید به همان قدر واجب بسنده کرد، وگرنه دل زدگی ایجاد می کند. توصیۀ حضرت در این باره چنین است:

«إِنَّ لِقُلُوبِ إِقْبَالًا وَ إِدْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلْتَ فَاحْمِلُوهَا عَلَي النِّوَابِلِ وَ إِذَا أَدْبَرْتَ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَي الْفَرَائِضِ.»^۲

^۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

^۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۲.

دلها حالت اقبال و ادبار دارد. هرگاه دلها اقبال داشت و مشتاق عبادت بود، آنها را به نوافل وادارید و اگر حالت ادبار و رویگردانی داشت، به همان واجبات اکتفا کنید.

نباید عبادت را به خود تحمیل کرد، چون از خاصیت می افتد. عبادت تحمیلی چه بر خود، چه بر دیگران، موجب دل زدگی و بیزاری و گریز می شود. آن امام در جاهای دیگر هم بر این حقیقت توصیه فرموده که اگر «نوافل»، به «فرائض» ضرر بزند، آن نافله ها را رها کنید^۱ و اساساً چنین کارهای مستحب آنجا توصیه شده که به واجبات لطمه نزد و بی رغبتی ایجاد نکند. شوق بندگی و علاقه به عبادت، هم آن را سازنده می کند، هم ضامن تداوم و استمرار آن می شود.

این به آن معنی نیست که اگر میل به عبادت نداشتیم، کلاً از پرستش چشم پوشیم و رابطه را با معبود قطع کنیم، بلکه باید این زمینه روحی و بستر مناسب را فراهم کرد و نفس را آماده ساخته و بر سر شوق آورد. تعبیر حضرت علی \square این است که در این زمینه به خودت نیرنگ بزن یعنی با نقشه ها و برنامه هایی زمینه مناسب را به تدریج فراهم آور. مثلاً به خودت خطاب کن که لازم نیست زیاد قرآن بخوانی یا فلان عبادت را انجام دهی، بلکه فقط روزی یک صفحه قرآن یا دو رکعت نماز مستحبی بخوان، تا نفس تو نهراسد، نگریزد، احساس دشواری نکند و به تدریج بتوانی او را به عبادتهای فراتر از واجب مانوس سازی و اشتیاقش را بیفزایی.

کلام حضرت چنین است:

«در عبادت با خود خدعه کن، با خود مدارا کن، نفس خود را به زور وادار به عبادت مکن، نرمش نشان بده و نشاط آن را ملاحظه کن، مگر آنکه عبادت واجب باشد که انجام آن چاره ای نیست و از ادای آن نمی توان شانه خالی کرد و آن را سست گرفت.»^۲

همان گونه که در حرکات ورزشی، نباید بیش از حد توان و آمادگی جسمی، به خود فشار آورد، وگرنه ورزش به جای رشد دادن به عضلات، سبب فرسودگی می شود، در عبادت هم باید میل و آمادگی و کشش را رعایت کرد و با تمرین و ممارست بر آن افزود و میل به عبادت را بیشتر ساخت، تا تضمین و پشتوانه ای برای ادامه باشد.

مهم آن است که یک مسلمان، به «عبادت خدا» اهتمام ورزد و به عنوان یک برنامه تربیتی و تهذیبی، آن را در برنامه های روزانه اش بگنجانند و وقت مناسبی به آن اختصاص دهد و این انس با خدا و پرستش روزانه را وسیله اعتلای روح و قرب به خدا و دوری از وسوسه های شیطان و آفات اخلاقی قرار دهد، اگر این «خلأ معنوی» با عبادت پر نشود، شیطان در پی نفوذ به قلمرو فکر و زندگی انسان می افتد.

امام علی \square در برنامه ریزی عبادی و روزانه این توصیه را می فرماید:

«لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَائِهَا فِيمَا يَجِلُّ وَ يَجْمَلُ»^۳

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۷۹.

^۲. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

^۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگارش خلوت و مناجات می کند، ساعتی که به کار معاش و تأمین زندگی می پردازد و ساعتی که به لذت حلال و نیکو (و تفریحات سالم) می پردازد.

اختصاص دادن اوقات ویژه و مخصوص برای عبادت، تأمین کننده نیاز روحی انسان و صفا بخش زندگی است، پس در برنامه ریزی روزانه باید جایگاه مناسب و وقت با نشاط به آن داده شود. در سیره پیامبر اکرم^پ نیز نقل شده که در ساعات حضور در خانه، اوقات خود را به سه قسمت تقسیم می کرد، یک قسمت مخصوص خداوند بود.^۱

چنین شیوه ای نشانه اهمیت دادن به «ارتباط با خدا» از سوی یک «بنده» به شمار می رود. در سیره اولیای الهی و ائمه معصومین هم اهتمام به عبادت و برنامه های پرستش و نیایش و تهجد و داشتن خلوت‌های با صفا با خداوند، در ساعات خاصی از شبانه روز وجود دارد.

عُجْب، آفت عبادت

وقتی آفت به چیزی افتاد، آن را خراب و غیر قابل استفاده و گاهی زیانبار می سازد. آفت عبادت هم «عُجْب» و خودپسندی و غروری است که در پی عبادت به انسان دست دهد. عُجْب، سبب می شود که انسان از عبادت بیشتر محروم شود و خود را در بالاترین درجات بندگی احساس کند، نیز میان انسان و دیگران فاصله اندازد، چون فرد خودپسند به دیگران با دیده تحقیر نگاه می کند و بدتر از همه اینکه این گونه عابدان از ثواب خدا هم محروم اند و از عبادت‌هایشان بهره ای نمی برند و به علت نوعی کبر و خودبزرگ بینی، بر دیگران فخر می فروشند یا بی اعتنایی می کنند و همین صفت و عمل، موجب حبط و نابودی اعمالشان می شود. ماجرای اسفبار ابلیس که رانده درگاه الهی شد، ریشه در عُجْب داشت و به خاطر عبادت‌های فراوانش پیش از فرمان خدا به سجده بر آدم، مغرور شد و خود را برتر از آدم دانست و سجده نکرد. امیرالمؤمنین \square در این باره می فرماید:

« از نحوه برخورد خداوند با ابلیس، عبرت بگیرید. خداوند، عمل دراز مدت و کوشش فراوان ابلیس را به خاطر عُجْب، تباه و نابود ساخت، در حالی که او شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود، که معلوم نیست از سالهای دنیا بود یا سالهای آخرت، و این همه به خاطر یک ساعت تکبر و ورزیدن و ترک فرمان الهی بود. اینک کیست که پس از ابلیس (با آن سابقه و با آن برخورد خدا با او) ایمن باشد و با داشتن گناهی همانند گناه ابلیس، دچار مؤاخذه نشود؟!^۲»

عُجْب، به این معنی است که آنچه از طاعت و بندگی و کار نیک انجام می دهیم، آن را بسیار مهم و زیاد بپنداریم و برای خودمان مزیت و ارزشی فوق العاده قائل شویم. نتیجه چنین احساس و حالتی، کاهش اعمال نیک و پرستش است.

به فرموده مولا \square : « الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ »^۳.

خود پسندی، مانع افزایش می شود.

^۱. مکارم اخلاق، ص ۱۳.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

^۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۷.

وقتی عارفان و فرزندان سالکان، عمری عبادت کردن را به هیچ می انگارند و پیوسته زبانشان به پوزش خواهی از قصور و کوتاهی در بندگی است، افراد عادی چرا به خاطر چند رکعت نماز، یا چند حج و زیارت، یا چند شرکت در جلسه دعا و کار خیر، دچار عجب می شوند و با این آفت، خرمن عبادت های خویش را بر باد دهند؟ به قول جامی:

نه هر ایزد پرست، ایزد پرست است چو «خود» را قبله سازد، خود پرست است

خدا از بندگان آن را گزیند که در راه خدا «خود» را نبیند

وصف دلباختگان

هرچند امام علی \square خود پیشوای عابدان و فخر ساجدان و سرمشق سالکان و خداپرستان است و در توصیف عبادتهای بی نظیر او باید کتابها نوشت و درنگها داشت، اما شنیدن وصف بندگان خدا و چگونگی و حال و هوای خداپرستان شیدادل، از زبان مولای عاشقان و عارفان، لذتی دیگر دارد.

آن حضرت، در گله از بی حالی و سستی برخی از یارانش در دل سپردن به خدا، و در مسیر شوق آفرینی برای توجه بیشتر به معبود، از «اصحاب محمد» یاد می کند، تا این یاد چراغ شوق را در دل اینان نیز برافروزد. می فرماید:

«من اصحاب پیامبر را دیده ام. شما را شبیه آنان نمی بینم! آنان در حالی صبح می کردند که از عبادت شبانه و شب زنده داری و راز و نیاز با خدا، ژولیده موی و غبارآلود بودند، پیشانی و چهره بر خاک می نهادند، و از یاد قیامت، چنان شعله ور بودند که گویی روی گدازه آتش ایستاده اند، از سجده های طولانی پیشانی هایشان پینه می بست، هرگاه نام خدا را می شنیدند، اشکهایشان جاری و صورتهایشان خیس می شد، و آن گونه که درختان هنگام وز زیدن باد در یک روز طوفانی خم می شوند، کج و راست می شدند، و همه از ترس عقاب الهی و امیدواری به پاداش خداوند بود.»^۱

در کلامی دیگر، در توصیف اصحاب باوفایش که در نبردهای پیشین به شهادت رسیده بودند و یاد کرد حالات عرفانی و عبادی آنان می فرماید:

«از بس گریسته بودند، چشمانشان آسیب دیده بود، از روزه داری، شکمهایشان خالی بود، از دعا و نیایش بسیار، لبهای خشکیده داشتند و از بس شبها بیداری کشیده و به عبادت پرداخته بودند، چهره هایی رنگ پریده داشتند که غبار خشوع بر سیمایشان نشسته بود...»^۲.

پرستش فرشتگان الهی نیز که می تواند الگویی برای انسان باشد که مدعی است برتر از فرشته است؛ در کلام مولای جلوه خاصی دارد. آن حضرت، با توصیفی از عبادت فرشتگان نیز، در پی برافروختن شوق نیایش و پرستش و ستایش در دل و جان انسان است. در این سخن او که خطاب به پروردگار است چنین می خوانیم:

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۷.
^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱.

« و آن فرشتگان، با جایگاه و منزلتی که نزد تو دارند و همه دل و جان و عشقشان نزد توست، و طاعت بسیار در آستان تو دارند و از فرمان تو کمتر غافل می شوند، اگر کُنهِ آنچه را از تو برای آنان پنهان است مشاهده می کردند، کارها (و عبادتها)ی خود را ناچیز شمرده، خویشان را بر این کوتاهی سرزنش می کردند و می فهمیدند که آن گونه شایسته توست، تو را عبادت و اطاعت نکرده اند.»

هر چه شناخت و معرفت و محبت نسبت به خدا و درک عظمت او بیشتر شود، اعمال و عبادات، کوچک شمرده می شود. فرشتگان الهی از این جهت است که خود را در عبادت، قاصر می دانند و اگر اولیای الهی با همه نیایشها و عبادت‌هایشان همواره به کوتاهی و قصور خود اعتراف می کنند و استغفار بر زبان دارند، به سبب درک بیشتر از بزرگی خداست.

عاصیان از گناه، توبه کنند عارفان از عبادت، استغفار

فرشتگان الهی با آنکه پیوسته در حال عبادت خدایند، و به تعبیر حضرت علی علیه السلام، گروهی همواره در رکوع اند، گروهی پیوسته در سجودند و هرگز از عبادت خسته نمی شوند، در عین حال هرگز احساس عُجب و غرور نمی کنند و آن همه پرستش را چیزی نمی شمارند، «نه عُجب بر آنان چیره می شود، نه عبادت‌های گذشته خود را زیاد می شمارند.»^۱

خود آن امام بزرگوار، که سر حلقه عارفان و اسوه عابدان است، عبادت‌های خویش را در پیشگاه خداوند، ناچیز می شمارد و از کمی زاد و رهنوشه و طولانی بودن راه، با حسرت و آه یاد می کند: «أَوْ مِنْ قَلْبِ الزَّادِ وَ طَوْلِ الطَّرِيقِ»^۲.

یکی از بهترین عوامل تربیت کننده و رشد دهنده، مطالعه شرح حال بزرگانی است که از صفای باطن و اخلاق نیکو و حالات خوش عبادی برخوردار بوده اند. از این جهت، برای الهام گرفتن از دلدادگان خدا، آشنایی با سیره آن مفید است. امامان ما نیز گاهی از عبادت‌های فراوان علی علیه السلام یاد می کردند و می فرمودند: کیست که بتواند مثل او عبادت کند؟!

نماز، برترین عبادت

خضوع در برابر «عظمت»، در سرشت انسان نهفته است.

«نیایش» در پیشگاه معبود، برای بشر فطری است و لذت روحی و آرامش روانی در سایه نیایش و نجوا و دعاست.

رمزی از این افتادگی و خضوع، «نماز» است.

فروتنی و نیازخواهی و سپاس، در برابر عظیم ترین سرچشمه قدرت و دانایی و حکمت و بینایی یعنی خدا، به صورت «نماز» انجام می گیرد. آن یگانه معبود، تکیه گاه انسان است در میدان های کارزار، و امید مجاهدان است در صحنه های خونین جهاد، الهام بخش مقاومت و صبر است در تندباد حوادث و هجوم مشکلات، و پناه درماندگان است در گرفتاریها، و مونس انسان است در تنهایی های زندگی و غربت روح.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۹۱.
^۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

به توصیه قرآن کریم، باید از «صبر» و «نماز» استعانت جست:

(وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ).^۱

کسی که از نماز بیگانه باشد، چگونه می تواند با روحی استوار در شدايد و خطرها از خود پايمردی و استواری نشان دهد؟

اهمیت این عبادت ویژه در کلام حضرت علی □ به صورتی کاملاً روشن، دیده می شود و تعبیری که وی از نماز دارد، گویای این ویژگی است:

الف: ستون دین

حضرت در واپسین روزهای حیات و در بستر شهادت، فرزندان خود و همگان را به اموری سفارش کرد که یکی از آنها هم نماز بود. در آن وصیتنامه فرمود:

« اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ ».^۲

خدای را، خدای را دوباره نماز! چرا که آن، ستون دین شماست.

مگر نه اینکه هیچ خیمه ای بدون ستون برپا نمی شود؟ و مگر نه اینکه ستون و پایه یک ساختمان اگر خراب شود، آن بنا در هم فرو می ریزد؟ جایگاه نماز در مجموع دستورالعملهای دینی، مثل همان ستون است و دین بر این پایه استوار شده است.

دل، مظهر آیه آیة دین شماست آفاق به زیر سایة دین شماست

فرمود علی □ به خلق، الله، الله ای خلق، نماز پایه دین شماست^۳

ب: محور همه اعمال

در روایات بسیاری اهمیت نماز به این صورت بیان شده که اگر نماز، پذیرفته شود، کارهای دیگر هم قبول می شود و اگر نماز رد شود، اعمال دیگر هم مردود است. حضرت علی □ این نکته را به این صورت بیان فرموده است:

« وَاعْلَمُوا أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكُمْ تَبِعُ لِصَلَاتِكُمْ ».^۴

و بدان که هر چیز از کار که به جای آری، تابع و وابسته به نماز توست که بر پا می داری.

ج: نماد آیین

^۱ . بقره: ۴۵.

^۲ . نهج البلاغه، نامه ۴۷.

^۳ . از احد ده بزرگی.

^۴ . نهج البلاغه، نامه ۲۷.

هر مکتب و مرامی، شعار و نماد و سمبلی دارد. نماز، نماد و پرچم و جوهره آیین اسلام است. این حقیقت که در احادیث بسیار، به گونه های مختلف بیان شده، در نهج البلاغه چنین آمده است:

«وَأَقَامَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهَا أَلَمْلَةٌ»^۱.

و برپایی نماز، همان آیین و دینداری است.

د: وسیله تقرب به خدا

در خطبه ای که آن حضرت، ارکان دین و اسلام را برشمرده است، از جمله برترین امور و کارهایی که وسیله تقرب به آستان الهی است، در کنار ایمان، جهاد، توحید و اخلاص، نماز را هم می شمارد.^۲ اینکه از نماز با عنوان «رکن» یاد شده، دلیل اهمیت بسیار این فریضه دینی است.

نماز، پاسخ به ندای ابراهیم خلیل و حضرت محمد p است، هماهنگی و همراهی و همصدایی با همه کائنات است که پیوسته با زبان فطرت و با زبان خاموش، تسبیح گوی خدایند. قبله و کعبه، رمز وحدت و یکپارچگی است و نماز، صحنه تجلیگاه این هماهنگی است. حق نماز را باید شناخت و آن را ادا کرد. حق نماز بسیار و عظیم است و جز با اهتمام ورزیدن و جدی گرفتن و سهل انگاری نکردن ادا نمی شود.

علی □ در این باره می فرماید:

«حق نماز را کسانی از مؤمنان می شناسند که نه زیور و کالای دنیوی آنان را از نماز باز می دارد و مشغول می سازد، نه نورچشمی هایی از فرزندان و ثروت، «مردانی که نه تجارت و نه داد و ستد، آنان را از یاد خدا و برپایی نماز و پرداخت زکات، باز نمی دارد و سرگرم نمی کند»^۳.

نماز، سپاس بندگان عارف و صاحب دل و نعمت شناس، به درگاه معبود بی همتاست که دلها همه در گرو محبت اوست و کیست که اندک معرفتی داشته باشد و از این «چشمه یاد» ننوشد؟

مبند دل به کسی، جز به مهر آن معبود

ز «خلق» و «خود» بگذر، رو به آستان «خدا» کن

تویی که بنده آن آفریدگار کریمی

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

دل از تباهی و غفلت، ز دام و دانه جدا کن

به اشک نیمه شبی، ناله سحرگاهی

و یا به سجده شکری، سپاس نعمت بی منتهایش، ادا کن.

روح نماز

عبادت و نماز هم، جسمی دارد و جانی، پیکری دارد و روحی.

اگر رشد و حیات جسم به «روح» است، اثربخشی و سازندگی و قرب آوری فریضه نماز هم به روح آن است و روح نماز، یعنی اقبال دل، حضور قلب، احساس بندگی، ابراز نیازمندی، توجه به جایگاه خود در پیشگاه خالق، خضوع و خشوع، ادب ظاهری و باطنی. اگر اینها نباشد، از نماز اسکلتی می ماند بی جان و بی ثمر.

آن گونه که بهره برخی از روزه داران، تنها گرسنگی و تشنگی است، دستاورد برخی از نمازگزاران نیز بیداری چشم و خستگی جسم است، بی آنکه با این معراج روح و نردبان جان، پله ای بالاتر رفته و به خدا نزدیک شده باشند و نماز، نقش تربیتی در زندگی آنان ایفا کند.

امیرالمؤمنین □ می فرماید:

« كَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ »^۱

چه بسیار نمازخوان و عبادت کننده ای که از عبادتش جز بیداری و خستگی بهره ای نمی برد!

عبادتی که از روی یقین باشد و نمازی که با بصیرت و شناخت همراه باشد، هم سازنده است، هم تضمینی برای تداوم دارد. حضرت علی □، خواب انسان های اهل یقین را برتر از نماز اهل شک می داند^۲، این نشان می دهد که عنصر یقین در دل نمازگزار، روح بخش عبادت است و نماز همراه با شک و تردید در چرایی این عبادت، همچون خوره ای آن را نابود می سازد. نمازگزار، اگر به اندازه توجه به آداب ظاهری نماز و پاک بودن لباس و صحیح بودن وضو و حمد و سوره، بلکه بیشتر از آن به روح نماز و حقیقت این عبادت و آداب باطنی آن توجه نداشته باشد، باخته است، چون از نمازش بهره کافی نمی برد، بلکه گاهی کاملاً بی بهره می ماند.

روح نماز، «ذکر» و «یاد» است، یاد خدا و نعمتهایش، یاد خود و نیازهایش.

قرآن می فرماید: (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي)

نماز را برای یاد کردن من برپا دار.

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵.

^۲. نهج البلاغه، حکمت ۹۷.

خاصیت بازدارندگی نماز از گناه و منکرات، در همین یاد خداست، وگرنه اگر نام خدا و تسبیح و حمد او بر زبان باشد، اما دل نمازگزاران بی توجه به خدا باشد، چه سودی دارد؟

در نهج البلاغه است:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جَلَاءً لِلْقُلُوبِ ...»^۱

خداوند سبحان، ذکر را برای جلا و روشنی و صیقلی شدن دلها قرار داده است.

نماز هم که ذکر خداست، باید صفابخش جان و جلادهنده دل باشد. نماز خوانی و تیره دلی با هم ناسازگار است.

نماز، روی آوردن به آستان خداست. اگر چهره به سوی قبله باشد، اما دل نمازخوان پشت به قبله، باز هم نمازی بی روح و اسکلتی بی جان خواهد بود. به قول مولوی:

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم من این نماز، حساب نماز نشمارم

مرا غرض ز نماز آن بود که پنهانی حدیث درد فراق تو، با تو بگزارم

وگرنه این چه نمازی بود که من با تو نشسته روی به محراب و دل به بازارم

از این نماز ریایی چنان خجل شده ام که در برابر رویت نظر نمی آرم

نماز، مایه قرب به خداست. به فرموده آن حضرت:

«الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ...»^۲

و در سخنی دیگر، نماز و زکات راه، که یکی از برنامه ای عبادی و در ارتباط با خداست، و دیگری تکلیفی اقتصادی و در رابطه با مردم نیازمند، هر دو را موجب تقرب مسلمانان به خدا برشمرده است، اما اگر نماز، نتواند ما را به خدا نزدیک کند و صفات خدایی در ما پدید آورد، نشان آن است که به روح و جوهره این عبادت سازنده دست نیافته ایم.

نماز، انسان را با خدا مرتبط می سازد، معرفت خدایی را می افزاید، روح را باصفا، جان را لطیف، هوای نفس و غرور را سرکوب و دل را برای صحبت با محبوب، مأنوس می سازد و ابلیس را از چرخیدن بر گرد انسان و وسوسه کردن او دور و مأیوس می کند. این است راز بازداشتن نماز از فحشا و منکر که در قرآن و احادیث آمده است و اگر جز این باشد، گم کردن جهت است، هرچند به ظاهر رو به قبله باشیم.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

چشم پاکی

نماز، نردبان تعالی روح به ملکوت معنویت است.

روزی پنج نوبت، ما را در آستان صاحب نعمت و عظمت می نشاند و به سرچشمه فیض می برد تا شستشو دهد و آلودگیها را از تن و جان و جسم و روح بزدايد و به جای آن، طهارت معنوی و شفافیت درون و خشوع در پیشگاه معبود به نماز گزار ببخشد.

حضرت علی \square درباره گناه زدایی نماز و باز شدن زنجیرهای اسارت نفس و گناه از گردن بندگان به وسیله این عبادت می فرماید:

«وَأَنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَ تَطْلِقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبْقِ»^۱.

نماز، گناهان را فرو می ریزد، همچون فرو ریختن برگها، و بندهای گناه را می گشاید.

آن حضرت در ادامه این سخن، به تمثیل زیبایی حضرت رسول \square اشاره می کند که نماز را عامل شستشوی قلب و روح دانسته و می فرماید:

« رسول خدا نماز را به چشمه آبی تشبیه کرده است که بر در خانه انسان جاری است و صاحب خانه در هر شبانه روز، پنج نوبت در آن آب شستشو می کند. آیا ممکن است چرک و آلودگی در او بماند؟^۲ »

در این عبارت، نماز به چشمه ای تشبیه شده است، با این ویژگیها که : هم آبش گرم است، هم در دسترس است، هم پنج وعده در آن شستن تن انجام می گیرد و این تکرار و پیوستگی، عامل زدودن هر گونه آلودگی روحی و اخلاقی و غفلت و طغیان و تکبر است.

خدا پاکیزگان و پاکیزه خواهان را دوست می دارد. نماز هم که چشمه طهارت و پاکي است. پس هر چه بیشتر نماز بخوانیم، هم پاک تر می شویم، هم به خدا نزدیک تر و نزد او محبوب تر می گردیم. از این رو از توصیه های آن حضرت، اهمیت دادن به نماز و مواظبت بر آن و زیاد نماز خواندن و تقرب جستن به وسیله آن است:

« تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكْبِرُوا مِنْهَا وَ تَقَرَّبُوا بِهَا»^۳.

به نماز بپردازید و از آن محافظت کنید و زیاد نماز بخوانید و به سبب آن تقرب (به درگاه الهی) بجویید.

اگر کبر و خودبزرگ بینی، یک آلودگی اخلاقی به شمار آید، نماز به عنوان زداینده این رذیله و خصلت ناپسند و از بین برنده زنگار تکبر و غرور از دل یک انسان است. حضرت در فلسفه تشریح نماز از جمله به این نکته اشاره فرموده است:

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

«... وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ»^۱.

و نماز را برای پیراستن و منزّه ساختن از تکبر، واجب ساخته است.

(به بُعد تکبر زدایی و تواضع آفرینی نماز، اشاره خواهد شد)

کسی که به پاکی روح خود علاقه مند باشد، از این چشمه پاکی غافل نمی شود، بلکه هر چه بیشتر از آن بهره می گیرد، تا غبار غفلت را از دل بزدايد و در گردونه تکرار بی معنی و پوچی و یأس و دل مردگی قرار نگیرد، از خود رها شود و به خدا برسد و انس با پروردگار را از بین برنده خستگیهای روح سازد.

در نماز عشق، سوز جان خوش است سیل اشک از دیده بر دامان خوش است

دل بیپرا از نماز بی حضور تا شود جان تو منزلگاه نور^۲

تکبر زدایی

پیشتر هم اشاره شد که از آثار نماز، ایجاد فروتنی و خاکساری است و از اهداف خدا در واجب ساختن این عبادت، از بین بردن روحیّه غرور و تکبر است، خصلتی که انسانی را جهنمی می سازد، آن گونه که ابلیس را هم مطرود و ملعون ابدی ساخت و فرجام نیز جهنم سوزان خواهد بود.

حضرت علی در جمله ای به این نکته اشاره دارد که با استناد به آیه ای از قرآن درباره دوزخیان بی نماز (یا بی نمازان دوزخی) می فرماید:

« آیا به پاسخ جهنمیان گوش فرا نمی دهید، که وقتی در قیامت از آنان سؤال می شود: چه چیزی شما را به آتش دوزخ دچار ساخته است؟ در پاسخ می گویند: ما نمازخوان نبودیم! ... »^۳.

باری، ثمره مهم نماز، شکستن غرور انسان و واداشتن او به فروتنی و تواضع و ابراز بندگی در پیشگاه خدای هستی است.

امیرالمؤمنین در یکی از بلندترین خطبه های نهج البلاغه که به خطبه قاصعه معروف است و محور عمده مطالب آن، دعوت به بندگی و عبودیت و برحذر داشتن از غرور و خود برتر بینی و تکبر است، به برخی از عبادات الهی (از جمله حج خانّه خدا، روزه، نماز) اشاره می کند و نقش آنها را در شکستن شاخ غرور و زدودن زنگار کبر و علاج بیماری خود بزرگ بینی و درمان تعصب و گردنکشی برمی شمارد و از فرجام بد تکبر سخن می گوید و آن را یکی از بزرگترین دامهای شیطان معرفی می کند که با آن در دلها رخنه می کند و رستگاری را برای همیشه از انسان دور می سازد. از نگاه علی تکبر و غرور، دردی است که همیشه از انسان دور می سازد. از

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

^۲. از حمید سبزواری.

^۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

نگاه علی □ تکبر و غرور، دردی است که هم دانایان را از رهگذر دانش و هم بینوایان را از طریق ژنده پوشی هدف قرار می دهد و از پای در می آورد. آن گاه می فرماید:

« وَ عَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَوَاتِ وَالزَّكَّوَاتِ وَ مُجَاهَدَةِ الصِّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ تَسْكِينًا لِأَطْرَافِهِمْ وَ تَخْشِيعًا لِأَبْصَارِهِمْ وَ تَذَلِيلًا لِنُفُوسِهِمْ وَ تَخْفِيفًا لِقُلُوبِهِمْ وَ إِذْهَابًا لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ... »^۱

خداوند از این رو (و برای مقابله با بروز صفت غرور) است که بندگان مؤمن خود را با نمازها و زکاتها و تلاش روزه داری در روزهای خاص که واجب شده است، از تیرهای زهرآگین شیطان حراست و حفاظت می کند، تا اعضا و جوارحشان آرام و فروتن، چشمها و نگاههایشان خاشع و افتاده، غرائز و تمایلات سرکش آنان خوار و ذلیل، قلبهای آنان رام و فروتن، و جانهایشان پیراسته از غرور و تکبر شود، چرا که در این گونه عبادات، چهره ها و پیشانیها که عزیزترین جاهای بدن است، برخاک مالیده می شود، و اندامهای عزیز و ارجمند، از روی فروتنی و اظهار کوچکی، به زمین می چسبند و با روزه داری، از روی تذلل و خاکساری شکمها به پشتها می چسبند... بنگرید که چگونه این کارها (نماز، روزه، پرداخت زکات و...) شاخهای نخوت و غرور و فخر فروشی را از ریشه می کند و تکبر را می زداید...

و شگفتا از این دل و حالات شگفتش و تلاش شیطان برای نفوذ به این قلعه و پایگاه ساختن آن برای اهداف خود، دلی که اگر «امیر» آن نباشی «اسیرش» می شود و اگر «خدا» را مهمانش نسازی، شیطان آن را اشغال می کند و اگر دربان آن نباشی، سربازان غفلت و جنود نفس اماره به آن نفوذ کرده، تحویل شیطانش می دهند.

نماز، چهره بر خاک سودن در پیشگاه عظمت خالق است.

آن که در پیشگاه خدا اظهار بندگی و کوچکی کند، ذلیلانه در برابر انسانهای پست و ضعیف دچار حقارت و زبونی نمی شود.

مبادا کس شود کور از تکبر رود از دیده اش نور، از تکبر

خدا کرده نماز ای خلق، واجب برای گشتن دور از تکبر^۲

اهتمام به نماز

ارزشمندی هر چیز در نظر انسان، از اهمیت دادن به آن معلوم می شود. گواهِ اینکه نماز در دیدگاه علی □ چه جایگاه والا و ارزشمندی دارد، توصیه های وی درباره این عبادت و حفظ اوقات و مراعات حال دیگران در نماز جماعت و تلاش در برپایی نماز و محافظت و مراقبت از آن است، تا تباه و ضایع نشود و از چشم و دل نیفتد و مایه بی رغبتی دیگران نشود.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

^۲. راز شب بوهاء، احد ده بزرگی، ص ۳۷.

تعبیر قرآن درباره نماز، «اقامه نماز» است، یعنی برپاداشتن نماز. این تعبیر با «نماز خواندن» فرق دارد. در اقامه نماز، حالت زنده بودن و حیات داشتن این فرضیه در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان نهفته است. حضرت علی ؑ نیز از همین تعبیر استفاده کرده و هنگام یاد کردن از یاران شهیدش، با حسرت و اندوه از آنان نام می برد که اهل تلاوت قرآن و تدبّر و اقامه واجبات خدا بودند.^۱

در نامه ای هم که به محمد بن ابی بکر، به عنوان بخشنامه عملی و اجرایی برای استانداری «مصر» می نویسد، از جمله تأکید بر برپایی نماز در وقت خودش دارد و توصیه می کند که بر اوقات نماز مواظبت کند، نه به خاطر فراغت، آن را زودتر از وقت بخواند و نه به خاطر اشتغالات کاری، آن را به تأخیر اندازد.^۲

شرکت مداوم در نماز جمعه، نشان اهتمام به این عبادت است. امیر المؤمنین ؑ به یکی از یارانش به نام «حارث همدانی» توصیه می کند که روز جمعه به مسافرت مرو، تا نماز جمعه را بگزارای سپس حرکت کنی، مگر آنکه عزیمت به جبهه جهاد باشد که حرکت زودتر لازم باشد.^۳ اهمیت و نقش سازنده و تربیتی و آگاهی بخشی نماز جمعه، از این توصیه فهمیده می شود.

در نماز جماعت، رعایت حال ضعیفان و پیرمردان و پیرزنان لازم است، تا آنان هم بتوانند پایه پای امام جماعت، افعال نماز را انجام دهند. این نکته که به «مراعات اضعف مأمومین» مشهور است، هم توصیه پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین است، هم در توصیه های خود امام به والیان و فرمانداران بوده است. در یک مورد، به والیان شهرها نامه می نویسد و ضمن ترسیم وقت نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح، توصیه می فرماید که نماز جماعت را با رعایت حال ضعیف ترین آنان بخوانید و دیگران را به زحمت نیندازید یا نمازشان را خراب نکنید.^۴

در موردی دیگر به مالک اشتر در آن عهدنامه معروف حکومتی چنین توصیه می فرماید:

« وقتی با مردم به نماز ایستادی، نه موجب بیزاری باش، نه تباه کننده،^۵ چرا که در میان کسانی اند دردمند و بیمار، یا صاحب حاجت و گرفتار. آن گاه که رسول خدا مرا به یمن اعزام فرمود، پرسیدم: با آنان چگونه نماز بخوانیم؟ فرمود: با آنان همچون ناتوان ترین ایشان نماز بخوان و نسبت به مؤمنان مهربان باش».^۶

این گونه است که هم حرمت نماز در جامعه محفوظ می ماند، هم مؤمنان با اشتیاق در نمازها شرکت می کنند، هم با اهمیت دادن به نماز و رعایت وقت آن، در فرهنگ عمومی نماز خوانان رغبت و شوق بیشتری به این عبادت پدید می آید.

اگر نماز، به گفته روایات، پرچم و بیرق اسلام است، هر چه این پرچم برافراشته تر و در اهتزاز باشد، شکوه دین را در میان امت و در نظر پیروان قرآن می رساند.

^۱ . نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

^۲ . نهج البلاغه، نامه ۲۷.

^۳ . نهج البلاغه، نامه ۶۹.

^۴ . نهج البلاغه، نامه ۵۲.

^۵ . طول دادن، موجب آزردهی و خستگی می شود و خیلی تندخوان هم نماز را ضایع می سازد.

^۶ . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

یکتاپرست صاحب‌دلان و عارف، به نماز عشق می‌ورزیدند و از آن لذت می‌بردند و هرگز از عبادت و نماز سیر نمی‌شدند.

در صدر این عارفان، وجود عزیز پیامبر اکرم ρ بود که علی \square در نهج البلاغه عبادت و نماز او را یاد کرده و از اهتمام حضرتش به نماز سخن گفته است:

«وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نَصِيبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ أَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ»^۱

پیامبر خدا ρ پس از آنکه مزده بهشت یافت، خود را درباره نماز به رنج می‌افکند، چرا که خدای سبحان فرموده بود: خانواده ات را به نماز فرمان بده و بر نماز شکیبایی کن. از این رو خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد و خودش نیز در مورد نماز، شکیبایی می‌ورزید. این گواه رنج فراوان و عبادت طاقت فرسایی است که پیامبر اکرم داشت و عاشقانه و خستگی ناپذیر نماز می‌خواند و هرگز خسته و ملول نمی‌شد. خود امام علی \square چه عبادتها و نمازها که به جا می‌آورد و در دل شب، خلوت‌های عارفانه ای با خدا داشت و به قول «شهریار»:

علی آن شیر خدا شاه عرب الفتی داشته با این دل شب

شب ز اسرار علی آگاه است دل شب، محرم سرالله است

یکی از یاران وفادار آن حضرت به نام ضرار بن ضمیره، حالات عبادی و مناجات‌های امام علی \square را چنین توصیف می‌کند:

«گواهی می‌دهم که آن حضرت را در برخی موقعیتها و جایگاه‌هایش دیدم، در حالی که شب، پرده سیاه خود را بر هستی آویخته بود، علی \square در محراب عبادتش ایستاده و دست بر محاسن خویش گرفته بود، همچون مار گزیده می‌نالید و بی‌تابی می‌کرد و اندوهگینانه می‌گریست و می‌گفت: ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو، آیا سراغ من آمده ای و مرا وسوسه می‌کنی تا به شوق آوری؟ هرگز وقت نرسد! برو دیگری را بفریب، مرا به تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام... آه، آه از کمی رهنوشه و درازی راه و سختی قیامت.»^۲

این نمونه از حالات عرفانی و سوز و گداز آن حضرت در نماز بود. عشق به عبادت و سابقه «اهل نماز» بودن نیز در پرونده نورانی وی درج است. خود امام علی \square در یکی از سخنانش به پیشتازی خویش در پذیرش اسلام و اجابت دعوت پیامبر و نماز خواندن در کنار رسول خدا ρ اشاره می‌کند و می‌فرماید:

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

^۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

«إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله وسلم) بِالصَّلَاةِ»^۱.

من نخستین کسی بودم که به راه حق روی آوردم، دعوت حق را شنیده و اجابت کردم، و در «نماز» هیچ کس جز پیامبر خدا بر من سبقت نگرفته است!

حضرت علی □ در سخنی دیگر، با ذکر آیه ای از قرآن، از کسانی ستایش کرده است که نه تجارت و نه داد و ستد، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز، باز نداشت. در گذشته نیز از توصیفی که امام از عبادت و شب بیداری و نماز و تهجد اهل تقوا داشت، یاد شد.^۲ در زندگی این گونه وارستگان، «نماز» جایگاه والا و کارساز و قرب آوری داشته و پیوند و اتصال مبدأ قدرت محسوب می شده است. امیرالمؤمنان در یکی از سخنانش می فرماید:

«هیچ گناهی که پس از آن فرصت دو رکعت نماز و عافیت خواهی از درگاه خداوند داشته باشم، مرا نگران و اندوهناک نمی کند.»^۳

براساس این سخن، حضرت آن قدر به قرب آوری نمازش و اتصال به خداوند و بهره مندی از آمرزش و مغفرت او در سایه دو رکعت نماز و دعا، اطمینان داشته، که به گناهی که چنین مهلت و فرصتی بعدش داشته باشد، چندان اهمیت نمی داده است.

باری، در آستان عبودیت خدا، نمازگزار «آرامش» می یابد و در سایه سار یاد آن محبوب به «سکون نفس» و «اطمینان خاطر» می رسد و در طوفان اضطرابها، نشسته بر زورق نیایش و نماز، قرار و استقرار می یابد.

وقتی دل و درون قرار و آرامش یافت، برون هم به ثبات و قرار می رسد. تنها مست شراب نیست که از خود و جهان، «بی خود» می شود، آن که مست از محبت خدا می گردد و شراب یاد می نوشد، خود را قطره ای در دریا می یابد و هر چند که قطره است، احساس دریایی می کند.

شبی که دیده به دیدار دوست باز کنم دم سپیده ز خورشید، احتراز کنم

بود وضوی من از آب چشم و طاعتم این که رو به قبله ابروی او نماز کنم

پرم به عرش حقیقت ز آشیانه راز دو بال بسته مرغ نیاز، باز کنم^۴

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

^۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.

^۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۹.

^۴. از: حکیم صفای اصفهانی.